

بزرگداشت صادق هدایت در کانون فیلم



صد و سومین برنامه «کانون فیلم» زیر نظر حسن فیاد و با همکاری پاران کانون یکشنبه ۱۰ ماه آوریل سال ۲۰۱۱، در محل کانون فیلم، برگزار شد. در بخش اول این برنامه ابتدا فیلم «عروسک پشت پرده» نوشته عزت گوشه گیر، به نمایش درآمد که برداشت آزادی است از داستانی به همین نام از صادق هدایت، و با روخوانی صحنه ای محمود بهروزیان و رؤیا آریین، یاد، که به وسیله حسن فیاد ساخته، تدوین، موسیقی و صداگذاری شده است.

«عروسک پشت پرده» اثری پیچیده و رؤیای گونه است و شخصیت فردی و درونی و تجربه زندگی هدایت در خلق آن سهمی بسزا دارد. چرا که بازتابی ذهنی است از واقعیت های تلخ زندگی مردمی که هدایت در میان آنها می زیست و خود همیشه میان عشق به زندگی و بیزاری از آن در نوسان و کشمکش بود. هدایت در این داستان لایه های هزارتوی عشق، سکس، و نیازهای عاطفی- جسمانی زن و مرد و روابط نادرست میان آنها را از دیدگاه مهرداد، جوانی که میان سنت و تجدد گرفتار آمده است، بررسی می کند و نشان می دهد که چگونه جوانی، بر اثر تربیت و تعلیمات غلط و خرافی پدر و مادرها و سنن و قوانین دست و پاگیر قرون وسطائی حاکم بر جامعه، رشد و توانائی لازم را نیافته است که با جنس مخالف خود رابطه ای طبیعی و متقابلی ایجاد کند و تنها راه رهایی و برخورد با امیال سرکوفته جنسی خود را در گریز به دنیای توهمات و رؤیاهایش می یابد که اغلب منجر به حوادثی تراژیک می شود. متأسفانه، هنوز هم نمونه های بسیاری از این جوانان را می توان در جوامع عقب افتاده یافت؛ جوامعی که چهل

ذهنی را در خلق آثار هنری و ادبی اصل قرار می داد. گرچه بخشی از داستان های هدایت را متأثر از داستان های ادگار آلن پو، فرانتس کافکا و موباسان نیز خواننده اند؛ اما هدایت مثل بعضی ها که امروزه هنرمندان جهانی لقب یافته اند، کورکورانه از آنها پیروی نکرد زیرا که فکری آزاد و خردبین و نبوغی کم نظیر داشت و خود آثاری ممتاز و مستقل از آنها خلق کرد که با آثار این نویسندگان، همطرز و برابر است. فریادهای هدایت در این داستان ها، مثل فریادهای خیام، انعکاس دردها، اضطراب ها، ترس ها، امیدها، و یأس های میلیون ها بشر است. این داستان ها به آقیانوسی می ماند که هر چه بیشتر در آن ها غوطه ور می شویم، کمتر به عمق آن ها می رسیم.

پس از نمایش فیلم، جلسه بحث و گفتگو با مهمان برنامه، دکتر زمان استاتیازی و حسن فیاد برگزار شد. برای تهیه DVD این دو فیلم و کسب آگاهی بیشتر با تلفن ۸۸۴۶-۶۶۷-۸۱۸ یا به وسیله پست الکترونی @filmsociety7.com یا به وب سایت aol.com تماس بگیرید یا به وب سایت www.filmsocietyhf.org مراجعه کنید.

و فقر، از سونتی، و خرافات مذهبی و استبداد و خفقان حکومت ها، از دیگر سو، بر آنها حاکم است. در نتیجه، جوانی که در کودکی آسیب دیده و روانش رنجور است، به تدریج، عاقبت کارش به جنون می انجامد و از واقعیت به خیال پناه می برد: «بچه ننه، ترسو، غمناک و افسرده بار آمده بود، تاکنون با زن نامحرم حرف نزنده بود و پدر و مادرش تا توانسته بودند مغز او را از پند و نصایح هزار سال پیش اثبات شده بودند».

هدایت در سال ۱۲۸۱ در خانواده ای اشرافی به دنیا آمد و در سال ۱۳۳۰ در پاریس خودکشی کرد. تحصیلات متوسطه خود را در مدرسه دارالفنون و سن لوئی تهران به پایان رساند و به بلژیک و سپس به فرانسه رفت که درس راه و ساختمان بخواند اما به نویسندگی روی آورد و علاوه بر داستان های کوتاه، زمان کوتاه «بوف کور» را نوشت که امروزه از آن به عنوان اثری در حد و اعتبار جهانی یاد می شود.

فیلم «گفتگو با سایه» ساخته خسرو سینائی در واقع، علاوه بر زندگی هدایت، تأثیر سینمای اکسپرسیونیستی آلمان را بر رمان «بوف کور» هدایت بررسی می کند. سینمایی که واقعیت

کشف داستان کوتاه چاپ نشده ای از داشیل هامت

به فیلم برگردانده شد و یکی از برجسته ترین فیلم های نوع سینمای سیاه محسوب می شود و نقش سم اسپید را نیز هامفری بوگارت در این فیلم به عهده داشت. چهار رمان برجسته هامت، پیش از آنکه به سی و شش سالگی برسد، نوشته شد. در این زمان او با لیلین هلمن، نمایشنامه نویس نامدار آمریکایی، آشنا شد و ازدواج کرد و بازمانده عمر خود را با او و کار در هالیوود گذراند.

در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ دولت آمریکا بیش از حد از کمونیست ها وحشت داشت و مخالف هر نوع فعالیت های چپی آمریکائیان بود. بعدها این دوران به دوران مکاریتی، که یکی از سناتورها بود، لقب یافت. مکاریتی در پی شکار کمونیست ها بود و کمیته فعالیت های ضد آمریکائی را در سنا تشکیل داد. هامت که مظنون به فعالیت های کمونیستی بود، در سال ۱۹۵۱ به این کمیته احضار شد تا علیه همکارانش شهادت دهد ولی هامت از حضور در این کمیته امتناع کرد و در نتیجه، شش ماه زندانی شد.

داستان های هامت نگرشی بدبینانه به جامعه دارند ولی در عین

حال از محتوای قوی اخلاقی برخوردارند. سم اسپید، کارآگاه خصوصی و قهرمان داستان هایش، مردی سرسخت و سنگدل است اما احساس خارق العاده ای نسبت به عدالت دارد و به آن ارجح می گذارد. هامت با داستان های کوتاه و رمان هایش معیارهای بزرگ و با ارزشی برای نویسندگان داستان ها و رمان های جنائی پس از خود بر جا گذاشت.

مجله خود به چاپ رسانده بود. هامت در سال ۱۸۹۴ در مرلند به دنیا آمد. در سیزده سالگی مدرسه را ترک گفت و به شهرها و ایالات مختلف آمریکا سفر کرد؛ به مشاغلی از قبیل منشی گری، ابارداری و مدیریت آگهی های بازرگانی اشتغال ورزید. آنگاه به عنوان کارآگاه خصوصی در مؤسسه پینکرتون به کار پرداخت. اغلب



داستان ها و زمان هائی که هامت بعدها نوشت، از تجربیات شخصی اش که به هنگام کار در این مؤسسه به دست آورده بود، مایه می گرفت. به همین جهت، هامت اولین داستان های کارآگاهی خصوصی رئالیستی را در زمینه داستان نویسی به وجود آورد. سم اسپید مشهورترین قهرمان زمانش بنام The Maltese Falcon بود که توسط جان هوستون

داشیل هامت *Dashiell Hammett* اولین نویسنده داستان ها و زمان های جنائی به سبک قهرمانان سرسخت و سنگدلی بود که در دل خیابان های پُر آشوب شهرها زندگی می کردند. هامت در عوض نوشتن داستان های جنائی و اسرارآمیز صرفاً سرگرم کننده برای طبقه متوسط آمریکا، قهرمانان و حوادث داستان هایش را از میان طبقه پائین جامعه انتخاب می کرد که در دنیائی بی ترحم و عاطفه در دل تاریکی شب و شهرهای پُر جمعیت و پیراضطراب بسر می بردند. آندرو گال، مدیر مجله «استرند» در ماه مارچ اعلام کرد که داستان کوتاه چاپ نشده ای از داشیل هامت را ضمن تحقیق درباره آثارش در دانشگاه تکزاس یافته است که وارثان هامت با آنکه از وجود این داستان کوتاه و داستان های دیگری خبر داشتند، معذالک اجازه چاپ آن را هرگز صادر نکرده اند. وی افزود: چهارده داستان کوتاه دیگر نیز وجود دارد که هنوز اجازه چاپ آنها را از وارثان هامت دریافت نکرده است ولی داستان «So I Shot Him» را در شماره آینده این مجله چاپ خواهیم کرد.»

این داستان بر محور شخصیتی بنام رینی می چرخد که مردی را که بی جهت از آب می ترسد، با پی آمدهائی شگفت آور به چالش می طلبد.

فصلنامه «استرند» پیش از این نیز داستان های چاپ نشده ای از آگاتا کریستی، گراهام گرین و مارک تواین را کشف کرده و در

آبر قهرمان من: هنرمعاصر جدید ایران در لس آنجلس و تهران



که برای نمایشگاه لس آنجلس فرستاده شده، اغلب رهبران و اغتشاش ها و ناآرامی های در خاور میانه به گونه های مختلف به باد انتقاد گرفته شده است. در حالیکه بعضی از آثار این نقاشان به منزله تفسیر و انتقادی است از آبر قهرمانان پیشین از جمله هیتلر و مانو، ولی تعدادی نیز به ستایش زنان و مردانی عادی پرداخته اند که در مواجهه با مصائب روزانه زندگی، در حکومتی مذهبی، همچنان به تقلا و مبارزه خود ادامه می دهند و با صبر و شکیبایی زندگی می کنند. در واقع این افراد، از نظر این هنرمندان، آبر قهرمانانی هستند که هر روز به تلاش خود برای معاش و دست و پنجه نرم کردن با مسائل و مشکلات سیاسی- اجتماعی لحظه ای نمی آسایند و دست از مبارزات بی امان خود بر نمی دارند.

با توجه به بیداری و هشیاری مردم ستمدیده و محروم و آبر قهرمانان خاور میانه که در حال سقوط اند، امید می رود که هنرمندان ایرانی نیز بتوانند به جای پنهانکاری، روزی آزادانه و آشکارا به بیان عقاید و افکار خود دست یابند. روزی که چندان دور نیست!

ایرانی چگونه، و زیرکانه، راه هایی برای بیان عقاید و افکار خود می یابند و از چنگ ممیزی و سانسور بی حد و حصر دولتی می گریزند. نوعبشری از هنرمندان، که اغلب در ایران زندگی می کنند، خواست که هر کدام در رابطه با موضوع آبر قهرمان تابلویی برای نمایشگاه تهران و تابلو دیگری برای نمایشگاه لس آنجلس پدید آورند و واکنش خود را به این موضوع در این اثر خود منعکس کنند. تعدادی از این هنرمندان آثاری مشابه در دو نسخه ارائه دادند و تعداد دیگری دو نسخه متفاوت، یکی برای تهران و دیگری برای نمایشگاه لس آنجلس به وجود آوردند. در کارهایی که در نمایشگاه تهران ارائه شده است، موضوع ها بطوری تعدیل شده است تا به وسیله سانسور از نمایش آنها جلوگیری نشود ولی نسخه هایی



بررسی سوء استفاده دولتمردان از قدرت، چه در گذشته و چه در زمان حال، نه جای تعجب است و نه موضوعی تازه. ماه گذشته ۳۱ نقاش ایرانی آثار خود را زیر عنوان « آبر قهرمان من: هنرمعاصر جدید ایران » همزمان در نمایشگاه مورونو کیاتگ در لس آنجلس و در نمایشگاه آران در تهران به معرض بازدید گذاشتند. آثار این نمایشگاه، با توجه به اوضاع مغشوش و ناآرام کشورهای خاورمیانه، اغلب مسأله قهرمان گرایی و رهبری را زیر سوال می بزند و این پرسش را مطرح می کنند که چه کسی باید رهبر باشد و رهبر چگونه باید عمل کند. در این رابطه، نمونه های فراوانی از فساد، سوءاستفاده و سرکوبی آزادیخواهان به وسیله رهبران در آثار این نقاشان نمایش داده شده. نازیلا نوعبشری مدیر نمایشگاه آران، انواع مختلفی از آثار نقاشان ایرانی را در این نمایشگاه گرد آورده است که نه فقط از نظر بی اعتبار کردن اسطوره قهرمان، بلکه از این لحاظ حائز اهمیت است که هنرمندان

«توطئه گر» رابرت ردفورد و سارا پالین



که بگویند برای ممانعت از تغییر انجام می دهند. این قضیه بخاطر طرز تفکر محدود آنهاست و از کسانی که طرز تفکرشان، مثل آنها، محدود نیست، می ترسند. من فکر می کنم بخشی از نیرو و جاذبه پالین از طرز تفکر محدود او مایه می گیرد»

و تاریخ آمریکا بوده است و نیز یکی از کوشنده های حفظ و حراست محیط زیست است. اخیراً یکی از روزانه نویسان کمپانی ا. ا. ال از این هنرپیشه افسانه ای در مورد سارا پالین نظرخواهی کرده است و ردفورد علت صعود سریع پالین را به عنوان یکی از ستارگان سیاسی آمریکا بخاطر محدودیت طرز تفکر او می داند. ردفورد می گوید: «حوزه انتخاباتی آمریکا را عموماً به سه گروه می توان تقسیم کرد. گروه سنت پرستان، گروه خلاقه فرهنگی و متجددان؛ و گروه سنت پرستان شیفته پالین هستند؛ چون اینها کسانی هستند که تغییر نمی خواهند، از تغییر وحشت دارند و به همین جهت خشمگینند. کارت وحشت، کارت بسیار قدرتمندی است و وقتی که مردمی دارید که از تغییر می هراسند، هرکاری



رابرت ردفورد، هنرپیشه و کارگردان آمریکائی و مؤسس جشنواره سینمایی ساندنس در حال ساختن فیلمی است بنام «توطئه گر» که درباره به قتل رسیدن ابراهام لینکلن و عواقب قتل اوست. ردفورد همیشه مجذوب مسائل سیاسی

ثبت مصائب ژاپن در هفده هجا



فاجعه انگیزتر از همه، آسیب های وارده به دستگاه های نیروی اتمی و نشت اشعه رادیو اکتیو بود که ابعاد این فجایع و مصائب را گسترده تر کرد. «یوشیکاتسو کوروتا» ، هایکو - شعر کوتاه - خود را در روزنامه آساهی منتشر کرد؛ روزنامه ای که هنوز بخشی از صفحات خود را به انتشار شعر



حادثه دردناک روان شد. فریاد عنوان های رسانه های گروهی ژاپن و کشورهای دیگر خبر این تراژدی بزرگ و غم و وحشت مردم را به گوش جهانیان رساند. اما هیچ واژه یا واژه هائی بیانگر عظمت این فاجعه نبود. در میان خبرهای بد و ناهنجار، پس لرزه های دیگری به عمق این فاجعه افزود. با این حال،



چندی پیش، ابتدا زمین در شهرهای ساحلی ژاپن به لرزه درآمد، آنگاه امواج دریای طوفانی این شهرها را فرا گرفت و خسارات و آسیب های فراوانی به همه چیز وارد کرد و تعداد زیادی از مردم در این حادثه نابهنگام جان خود را از دست دادند. اشک ها از دیدگان غمزه بازماندگان این



دبستان تاکنون هایکو می سراید. زمانی که زمین لرزه بزرگ اکتبر سال ۲۰۰۴ زادگاهش نیئی گاتا را تکان داد، زیر مبلمانی رفت و چراغ های سقف به دوروبرش فرو ریخت و بعد از اتاقش بیرون رفت و بر اثر این ناآرامی این هایکو به سراغش آمد:

زندگی در هوای سرد و بارانی
به دور از بام و سرای،

پس لرزه ها چه بر فاجعه می افزایند!
این شعر مورد استقبال ساکنان شهر قرار گرفت و واکنش مردم شهر آنقدر قدرتمند بود که سرانجام این هایکو بر تخته سنگ یادبودی در شهر حک شد تا خاطره آن از یاد ها نرود. یاسوهارویو به علت فاجعه اخیر ژاپن در پی شعر پیشین خود، هایکوی دیگری سرود:

نه زمان فاجعه را

هرگز از یاد می توانم بُرد

و نه سرما را و باران را!

یو می گوید تاکاهاما کیوشی شاعر و سراینده هایکو معتقد است که باید وقایع زندگی روزانه را ثبت کرد و نباید فقط برای لذت بردن از آن، هایکو سرود و یو اعتقاد دارد که می توان آن را برای ثبت تراژدی های ناشی از زمین لرزه یا تراژدی های دیگر زندگی نیز به کار برد.

بر روی هم، می توان گفت شعر هنوز نمرده است و به زندگی ما همچنان غنا و اعتلا می بخشد. جامعه بی شعر، به قول اکتاویو پاز، جامعه ای بیمار است!

هجائی هایکو پیروی می کند با این تفاوت که اگر در اغلب هایکوها با تفکراتی درباره عشق و عاشقی یا پدیده های طبیعی مثل زیبایی ناپایدار شکوفه های گیلاس و پرپر و پراکنده شدن آنها بر کوره راه ها برخورد می کنیم، در این هایکوها با تفسیرهایی در وصف اوضاع اجتماعی سر و کار داریم. کونیو کاتاوکا، خرابی دستگاه های ای. تی. ام باتک ها را پس از گذشت چند روز از زمین لرزه، در شعر خود اهانت آمیز تلقی می کند:

مشتاقانه اعانه جمع آوری می کنیم،

بانک، اما، می گوید

دستگاه مان خراب است!

گرچه، شاید، گذر از سنت و ورود به دوران مدرنیته از تعداد هایکوسرایان ژاپنی کاسته است، ولی هایکو هنوز در روزنامه ها و اینترنت و مجله هائی از قبیل هوتوتوگیسو (به معنی فاخته) منتشر می شود؛ مجله ای که از اواخر دهه ۱۸۰۰ تاکنون مرتب انتشار یافته است.

یاسوهارویو، هفتاد و هشت ساله، یکی از راهبه های بودائی است که معبد هیگاشی هونگان کیوتو را اداره می کند و از دوران



ژاپنی، هایکو، اختصاص داده است: درباره دستگاه های نیروی اتمی خبرهای بسیاری می شنوم، چه خبرهای غم انگیزی!

این شعر کوتاه مثل ریگی که به دریاچه ای پرتاب شود نه فقط سکوت آب را برهم زد که موجی آرام به وجود آورد و در سراسر جهان مثل آفتاب تابید و احساسات همدردی مردم را برانگیخت. خصوصاً احساسات کسانی را که با این فجایع دست بگریباندند. خواه هایکو را کم اهمیت یا با ارزش بدانیم یا آن را دوست داشتنی یا وحشتناک بخواییم نباید از نظر دور داشت که همچنان در میان ژاپنی ها و حتی اغلب کشورهای جهان به زندگی شاعرانه خود در قلب ها ادامه می دهد. فشردگی کلام و احساسی که در آنها منعکس است گاه ما را به دامان طبیعت و شکوفه های گیلاس می کشاند و گاه مثل هایکوی تاداشی نیشیمورا، بر تشویش و اضطراب ما از خبرهای مأموران دولتی می افزاید؛ خبرهایی که از یک سو به مردم اطمینان خاطر می دهند که همه چیز امن و امان است و از دیگر سو، مرتب اخطار می کنند که از خوردن سبزیجات و آشامیدن شیر و آب که به اشعه رادیو اکتیو آلوده اند، پرهیز کنید:

پیوسته می گویند:

«همه چیز امن و امان است، اما»

چه خبرهای تشویش آمیز و نگران کننده ای! هر دو شعر از همان قواعد هفده